فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc23826313)

[اشاره 2](#_Toc23826314)

[تصحیح آنچه در مورد حضرت آقای شبیری گفته شده بود 2](#_Toc23826315)

[مبحث هفتم: احتمالات در مفهوم غضّ 3](#_Toc23826316)

[احتمال اول: غضّ به معنای «ضمّ الأجفان» 3](#_Toc23826317)

[احتمال دوم: پایین انداختن نگاه برای نگاه نکردن 4](#_Toc23826318)

[احتمال سوم: عدم النظر الإستقلالی 4](#_Toc23826319)

[احتمال چهارم: کنایه از عدم استمتاع 4](#_Toc23826320)

[بررسی احتمالات مختلف در مفهوم «غضّ» 6](#_Toc23826321)

[معنای اول: به دو دلیل قابل قبول نیست 6](#_Toc23826322)

[دلیل اول: قائلین به این معنا و کلماتی که اشعار به این معنا دارند بسیار کم هستند 6](#_Toc23826323)

[دلیل دوم: مناسبات حکم و موضوع 7](#_Toc23826324)

[معنای دوم: به بعد موکول می‌کنیم 7](#_Toc23826325)

[معنای سوم: به دو دلیل مردود است 7](#_Toc23826326)

[دلیل اول: این عبارات جامع بوده و نمی‌توانند بیانگر نفیی نگاه استقلالی صِرف باشند 7](#_Toc23826327)

[دلیل دوم: در روایات شاهدی برای تفاوت در نگاه استقلالی و عالی وجود ندارد 9](#_Toc23826328)

[معنای چهارم: اصل عدم حمل لفظ بر مجاز 10](#_Toc23826329)

[رد نظریه مرحوم خویی : اصالۀ الحقیقه 11](#_Toc23826330)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

همان‌طور که در جلسات گذشته عرض شد اولین مبحث در باب نگاه و نظر، نگاه به اجنبیه می‌باشد و اولین دلیل در این مسئله عبارت است از آیه 30 سوره نور که فرموده باشد: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**[[1]](#footnote-1).

در این آیه نکاتی وجود داشت که طبق تنظیم و ترتیبی که مباحث مطرح شد در انتهای جلسه گذشته وارد مبحث هفتم شدیم که در آن جلسه طرح بحث شد و بررسی تفصیلی آن به این جلسه موکول شد.

مبحث هفتم در باب آیه این بود که مفهوم **﴿یغضّوا من أبصارهم﴾** در آیه چیست؟

عرض شد که وقتی به لغت مراجعه شود در تعریف «غضّ» هفت یا هشت واژه وجود دارد و این نکته هم گفته شد که برخی ادعا می‌کنند که غضّ در واقع همان «اطباق الجفنین» است و برخی دیگر در مقابل این نظریه ادعا می‌کنند که «ادناء الجفنین» است. به عبارت دیگر یک احتمال در مفهوم «غضّ» بستن چشم و در نتیجه نگاه نکردن است و احتمال دیگر این است که «غضّ» به معنای عدم تمرکز در نگاه و دید می‌باشد که این احتمال بیان شهید مطهری می‌باشد.

البته نکته‌ای که باید در اینجا عرض شود این است که در جلسه گذشته خطایی در نسبت به حضرت آقای شبیری انجام شد و پس از مداقه در گفته‌های ایشان نتیجه‌ای به دست آمد که می‌بایست در اینجا تصحیح شود و سپس بقیه بحث را پی خواهیم گرفت.

### تصحیح آنچه در مورد حضرت آقای شبیری گفته شده بود

آنچه حقیقتاً در مورد کلام حضرت آقای شبیری وجود دارد این است که ایشان در آنچه به عنوان کسر نظر و پایین انداختن نگاه برای عبارت «غضّ» گفته می‌شود تردیدی نمی‌کنند لکن می‌فرمایند این پایین انداختن و یا نیمه باز کردن چشم به مفهوم عدم تمرکز نیست بلکه مفهوم آن نگاه نکردن به طور مطلق می‌باشد. یعنی ایشان پایه کلام شهید مطهری را أخذ می‌کنند لکن می‌فرمایند معنای کسر و اطراق همان عدم نظر می‌باشد نه عدم تمرکز و خیره نشدن. در واقع ایشان اطباق الجفنین را نمی‌پذیرند بلکه این همان کسر البصر و النظر می‌باشد منتهی این کسر النظر یا خفض النظر و یا اطراق به معنای عدم تمرکز نیست بلکه معنای آن عدم النظر به نحو مطلق می‌باشد.

البته واضح‌ترین کلام در آن معنا که مقصود از «غضّ» بستن چشم باشد همان تعبیری بود که در کتاب جمهره ذکر شده بود که البته برخی اشکالاتی بر این کتاب وارد کرده‌اند اما به‌هرحال این کتاب در زمره کتاب‌های لغوی است که مربوط به قرن چهارم می‌باشد و برخی بعد از کتاب عین خلیل این کتاب را مهم‌ترین کتاب به لحاظ قدمت می‌دانند، فلذا این تعبیر «أطرق و ضمّ أجفانه» را نمی‌توان به‌سادگی عبور کرده و آن را نادیده گرفت بلکه به‌هرحال در لغت غضّ به معنای إطباق و ضمّ جفنین که در آن مژه‌ها روی هم قرار بگیرند و چشم‌ها بسته شوند وجود دارد و برخی لغات دیگر همچون «کفّ» دیگر لغات این‌چنینی نیز احتمالاً به همین معنا اشاره دارند.

آنچه تا اینجا عرض شد مباحثی بود که در جلسه گذشته در باب نقل‌های لغوی مطرح شد، حال با ملاحظه آنچه در لغت وجود دارد احتمالات موجود در مفهوم «یغضّوا» به ترتیب ذکر خواهد شد.

## مبحث هفتم: احتمالات در مفهوم غضّ

و اما احتمالاتی که در مفهوم «غضّ» می‌توان برشمرد به‌این‌ترتیب می‌باشد:

### احتمال اول: غضّ به معنای «ضمّ الأجفان»

اولین احتمال در مفهوم «غضّ» این است که آن را به معنای «ضمّ الأجفان» بدانیم و در نتیجه «یغضّوا» یعنی مژه‌ها را کاملاً به هم بچسبانند و چشم‌ها کاملاً بسته شوند.

سؤال:

با توجه به فصاحت زبان عربی باید گفت «ضمّ الأجفان» به معنای گذاشتن مژه‌ها بر روی یکدیگر است که این با بستن کامل چشم متفاوت است و این احتمال را در ذهن تقویت می‌کند که این عبارت به معنای کسر و نقص باشد. توضیح اینکه از نظر عرف روی هم گذاشتن مژه با روی هم گذاشتن پلک و بستن چشم متفاوت است.

جواب:

خیر، آنچه در اینجا به عنوان «ضمّ أجفان» گفته می‌شود چنین دقّت‌هایی را ندارد بلکه به معنای همان بسته شدن می‌باشد که چشم دیگر نگاه نکند.

پس همان‌طور که عرض شد احتمال اوّل در مفهوم «غضّ» همان بسته شدن کامل چشم و به عبارت دیگر مسدود کردن کامل حاسّه یا همان جسمی است که حسّی را منتقل می‌کند که در این آیه همان حسّ بینایی است.

### احتمال دوم: پایین انداختن نگاه برای نگاه نکردن

معنای دیگری که در رابطه با این عبارت وجود دارد این است که «غضّ» عبارت باشد از کسر نظر و إطراق، که البته این معنا در لغت بیشتر ذکر شده است.

کسر نظر، خفض و همچنین اطراق معانی‌ای هستند که در لغات برای «غضّ» گفته شده‌اند و مفهوم آن این است که کسی چشم خود را پایین بیندازد، اما آنچه که در اینجا حائز اهمیت است این است که مقصود از این چشم پایین افکندن نگاه نکردن است که این همان چیزی است که مشهور به آن معتقدند.

در واقع ایشان می‌گویند «غضّ» یعنی چشم را پایین افکندن و نگاه نکردن به آنچه که متعلّق او است و وقتی گفته می‌شود «غضّ عینه من الفلان» یعنی اینکه چشم خود را پایین انداخت –نه اینکه بسته باشد- و نگاه نکرد.

پس همان‌طور که متوجه شدید در این معنا چشم پایین انداختن به‌گونه‌ای است که مقدّمه‌ای برای نگاه نکردن باشد نه صرف اینکه چشم خود را پایین بیندازد یا نیم نگاه داشته باشد.

این احتمال دوم است که مشهور معمولاً این احتمال را پذیرفته‌اند و همان‌طور که عرض شد «غضّ بصره» یعنی اینکه شخص چشم را فرو انداخته به‌گونه‌ای که به متعلّق نگاه ندارد.

### احتمال سوم: عدم النظر الإستقلالی

احتمال سوم این است که مقصود از «غضّ» همان خفض و کسر و إطراق می‌باشد لکن کنایه از این معنا که خیره نگاه نمی‌کند و تمرکز ندارد نه اینکه چشم را پایین بیندازد به‌گونه‌ای که به طور کامل متعلق را نبیند، بلکه همان‌طور که عرض شد پایین انداختن نگاه خود برای عدم تمرکز و نگاه استقلالی باشد.

پس با این بیان گفته می‌شود که احتمال و مفهوم سوم در این عبارت همان «عدم النظر الإستقلالی» «عدم تمرکز» و یا به تعبیر فارسی خیره نشدن می‌باشد که در واقع در اینجا شخص آن متعلّق را می‌بینید اما بر روی آن تمرکز ندارد و خیره به آن نشده است.

### احتمال چهارم: کنایه از عدم استمتاع

احتمال چهارمی که دراین‌باره مطرح می‌شود نظر جدیدی است که مرحوم خویی می‌فرمایند.

ایشان در این آیه فرموده‌اند که احتمال چهارمی نیز وجود دارد و آن اینکه گفته شود اصلاً این عبارت «یغضّوا» که در این آیه آمده است مفهوم کاملاً کنایی دارد و در واقع کنایه است از اینکه شخص از آن زنان نامحرم تمتّعی نبرد یا به عبارت دیگر مقصود ترک استمتاع از زنان نامحرم می‌باشد و اصلاً این آیه ارتباطی به نظر و نگاه ندارد.

در واقع این عبارت در آیه کنایه است از عدم بهره‌گیری از زنان نامحرم و به طور کل از نظر ایشان آیه از معنای نظر برمی‌گردد به یک معنای کاملاً کنایی که آن هم عدم استمتاع باشد.

برای تقریب به ذهن این معنا می‌توان از مثال «رفع الید» استفاده کرد که معنای لغوی آن این است که شخص دست خود را بردارد درحالی‌که معنای کنایی که برای این عبارت حاصل شده است این است که در واقع شخص به دیگری کار ندارد و به اصطلاح دست از سر او برمی‌دارد. فلذا در این آیه نیز «غضّ البصر» و همچنین «غمض العین» یعنی اینکه شخص اصلاً از آن استفاده و بهره‌ای نبرد.

به‌عنوان‌مثال کسی وسیله نقلیه‌ای داشت و از آن استفاده می‌کرد و بعد گفته می‌شود که شخص از آن وسیله نقلیه خود «غمض عین» کرده است و این عبارت به این معنا نیست که دیگر به آن وسیله نگاه نمی‌کند بلکه به این معنا است که آن را کنار گذشته و از آن بهره‌ای نمی‌برد.

پس همان‌طور که عرض شد مرحوم خویی «غضّ البصر» را در اینجا به معنای دست برداشتن از استفاده و استمتاع از زن اجنبیه می‌دانند و وقتی گفته می‌شود **﴿قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم﴾** یعنی دست از استمتاع از آن برداشت و به دنبال بهره‌گیری جنسی از او نمی‌روند. حال در ضمن این بهره‌گیری جنسی مصداق دیگری از بهره‌گیری وجود دارد که آن هم نظر همراه با التذاذ می‌باشد که این فقط مصداقی از آن مفهوم کلی می‌باشد نه اینکه مفهومی مستقل برای «غضّ» باشد.

با معنایی که مرحوم خویی برای این عبارت ذکر فرمودند «یغضّوا أبصارهم» یعنی شخص نگاه شهوت‌جویانه نمی‌کند، لمس نمی‌کند و همچنین سایر استمتاعاتی که نسبت به زن اجنبی وجود دارد نفی می‌شود که از نظر مرحوم خویی تمام این مصادیق در این آیه وجود دارد.

پس احتمال چهارمی که درباره «غضّ» مطرح می‌شود این است که به طور کل خفض، چشم بستن و چشم پایین انداختن و نظر مقصود نیست بلکه این تعبیر دارای مفهوم جدید کنایی است که آن هم عدم بهره‌گیری جنسی از زن اجنبی است و «یغضّوا من أبصارهم» یعنی شخص استمتاع جنسی و بهره جنسی از او نبرد که این ارتباطی به نظر بما هو نظر ندارد.

در احتمالات قبلی آنچه که مطرح بود نگاه بما هو نظر بود خواه این نگاه با تلذذ باشد و خواه نباشد و ارتباطی به هیچ مقوله دیگری غیر از نگاه نداشت، درحالی‌که در مفهومی که مرحوم خویی مطرح نموده‌اند **﴿یغضّوا من أبصارهم﴾** یعنی بهره‌گیری جنسی که یک شقّ از آن هم نگاه لذّت‌جویانه است و آیه درصدد نهی مؤمنین از بهره جنسی از جنس مخالف می‌باشد فلذا معنای آیه با این مفهوم این‌چنین می‌شود که «به مؤمنین بگو بهره جنسی از جنس مخالف نبرند **﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** و در نقطه مقابل عورات خود را حفظ کنند» که این هم به همان معنای بهره جنسی می‌باشد.

سؤال:

آیا بهره جنسی همان دیدن نیست؟

جواب:

این مصداقی از آن می‌باشد و نمی‌توان هر دیدنی را بهره جنسی دانست بلکه فقط دیدن لذت‌جویانه که آن هم مصداقی از این مفهوم کلّی می‌باشد. درحالی‌که در احتمالات قبلی نظر موضوعیت داشت. در اینجا باید گفت بین نظر و بهره‌گیری جنسی نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است به‌گونه‌ای که نظر بدون لذت را بهره‌گیری جنسی نمی‌نامند که این ماده افتراق دو مفهوم می‌باشد و همچنین بهره‌گیری جنسی از غیر نظر همچون لمس و تماس نیز ماده افتراق دیگر است، اما در جایی هم این دو مفهوم با هم اجتماع دارند که این همان نگاه لذت‌جویانه است.

بنا بر مبانی قبلی که عرض شد موضوع آیه نظر است اعم از نظر همراه با التذاذ و یا نظر بدون التذاذ. اما بنا بر احتمال چهارم که مرحوم خویی مطرح نموده‌اند «یغضّوا» یعنی از بهره‌گیری جنسی چشم می‌پوشانند و در واقع به دنبال بهره‌گیری جنسی نسبت به جنس مخالف نمی‌روند. فلذا از نظر ایشان **﴿یغضّوا من أبصارهم﴾** دارای یک معنای کنایی است و نظر هم مصداقی از این مفهوم می‌باشد و بر خلاف موارد قبلی مطلق نظر مقصود نیست.

### بررسی احتمالات مختلف در مفهوم «غضّ»

تاکنون چهار احتمال مطرح شده است که می‌بایستی تک‌تک این احتمالات مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص گردد کدام یک از احتمالات در آیه قابل‌قبول‌تر می‌باشد و اگر به نقطه واضحی نرسیم با اجمالی در مفهوم غضّ مواجه خواهیم شد.

#### معنای اول: به دو دلیل قابل قبول نیست

آنچه در معنای اوّل گفته می‌شد که در واقع «غضّ» به معنای حقیقی بستن چشم بود اگرچه گفته شد که این مفهوم لغوی در جمهره و دیگر کتب لغوی وجود دارد لکن با ملاحظه دو نکته چندان قابل قبول نیست که گفته شود «غضّ» به معنای مطلق بستن چشم باشد، که آن دو دلیل به شرح زیر می‌باشد.

##### دلیل اول: قائلین به این معنا و کلماتی که اشعار به این معنا دارند بسیار کم هستند

دلیل و شاهد اول برای رد مفهوم بستن کامل چشم برای عبارت «غضّ» و لو اینکه در چند مورد از کتب لغوی مطرح شده بود اما به طور کل این مفهوم و آنچه که لغویون در این معنا گفته‌اند نسبت به دیگر مفاهیم محدود بود و گرچه برخی به طور مطلق این معنا را نفی کرده بودند اما ما وجود آن را می‌پذیریم و معتقدیم که به صراحت در جمهره آورده شده است و چه‌بسا آنچه به عنوان «کفّ» در معجم مقاییس وجود داشت اشاره به همین معنا داشته باشد لکن درهرصورت این معنا چندان گسترده در لغت‌ها وارد نشده است که همین امر موجب می‌شود تا کفّه این معنا در مقایسه با دیگر معانی سبک‌تر شود و از اعتبار ساقط شود.

##### دلیل دوم: مناسبات حکم و موضوع

شاهد دیگر اینکه مناسبات حکم و موضوع در بحث این‌چنین اقتضاء می‌کند که بستن چشم به طور کامل مقصود نباشد.

مناسبات حکم و موضوع در این بحث از این قرار است که ما می‌دانیم که چشم بستن در اینجا موضوعیّت ندارد و اگر هم مقصود در اینجا نظر باشد همان عدم نگاه کردن می‌باشد نه اینکه حتماً چشم بسته شود چرا که همان‌طور که گفته شد بستن چشم موضوعیتی ندارد. پس اگر کسی چشم خود را نبندد و روی برگرداند یا مانعی در مقابل نگاه خود ایجاد کند همان مقصود را افاده می‌کند. پس مشخص است که بستن چشم از لحاظ شرعی و عقلایی و عرفی موضوعیّت ندارد.

حتی اگر این احتمال اوّل را بپذیریم باید گفته شود که بستن چشم در اینجا کنایه از این است که شخص نگاه نکند و الا بستن چشم صِرف موضوعیّتی ندارد که البته قائلی هم برای این نظر وجود ندارد.

پس بنابراین معنای اول با دو ملاحظه مردود می‌باشد؛ یکی اینکه وزن این معنا در لغت قوی نیست و در مقایسه با دیگر معانی بسیار ضعیف‌تر می‌باشد. و ثانیاً اینکه در مناسبات حکم و موضوع عقلائی بستن صِرف موضوعیت ندارد. و لذا بعید است که این معنا از «غضّ» مقصود باشد و با این توضیح احتمال اوّل کنار می‌رود.

#### معنای دوم: به بعد موکول می‌کنیم

احتمال دوم نظر مشهور می‌باشد که و نظر ما نیز بیشتر همسو با همین نظر است و لذا بحث و بررسی این نظر را به بعد موکول می‌کنیم و قبل از آن احتمالات سوم و چهارم را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا اینکه ببینیم آیا نکته قابل ملاحظه‌ای در آن‌ها وجود دارد که ما را از احتمال دوم که نظر مشهور می‌باشد بازگرداند یا خیر.

#### معنای سوم: به دو دلیل مردود است

پس از اینکه احتمال اوّل کنار گذاشته شد به احتمال سوّم می‌پردازیم که همان نظریه شهید مطهری می‌باشد و آن این بود که مقصود از «غضّ» در اینجا خیره نشدن و نگاه استقلالی نیافکندن است که این معنا نیز باز به دو دلیل چندان قابل قبول نیست؛

##### دلیل اول: این عبارات جامع بوده و نمی‌توانند بیانگر نفی نگاه استقلالی صِرف باشند

اولین دلیل برای رد نظریه شهید مطهری این است که مستند ایشان در این بحث لغت کسر و اطراق و امثال اینها است و در واقع ایشان کسر و اطراق را به معنای عدم نگاه مستقل اتّخاذ نموده‌اند! که در جواب ایشان باید گفت این برداشت فی‌الواقع تحمیل بر لغت می‌باشد چراکه وقتی در لغت گفته می‌شود «غضّ» به معنای خفض بصر و یا کسر بصر و یا اطراق می‌باشد –بصر هم در اینجا به معنای حاسّه است که در این آیه همان چشم فیزیکی است- حمل کردن این معانی بر این مفهوم که شخص نگاه می‌کند اما خیره نمی‌شود نیاز به مؤونه‌ای دارد که می‌بایست از جایی از لغت به دست آید درحالی‌که چنین نیست.

توضیح مطلب اینکه، کسر نظر و اطراق یعنی اینکه شخص چشم خود را پایین انداخته و یا چشم خود را برمی‌گیرد، اینکه ادّعا کنیم که پایین انداختن چشم یا شکستن دید به معنای این باشد که چشم و حس شخص متوجه طرف مقابل است اما خیره نبوده و نگاه استقلالی ندارد این نظر پذیرفته نیست چراکه انتقال از آن مفاهیمی که در لغت وجود دارد به این مفهومی که شهید مطهری ذکر نموده‌اند انتقالی است که نیاز به بار اضافه‌ای دارد که شاهدی در لغت برای آن وجود ندارد.

دقّت بفرمایید که در اینجا بایستی چند واژه با هم ملاحظه شوند که عبارت‌اند از نقص، اطراق، کسر، خفض، فتور و ... که تمام اینها به این معنا است که شخص چشم را به پایین می‌افکند و دید را می‌شکند و اما اینکه گفته شود مطمئناً به این معنا است که شخص استقلالاً نگاه نمی‌کند اما به صورت غیر استقلالی نگاهش شخص بر طرف مقابل است، این پذیرفته نیست به همان دلیلی که عرض شد.

سؤال:

علی‌الظاهر پایین انداختن نگاه هم در لغت چندان گفته نشده است!

جواب:

خیر این‌چنین نیست بلکه «أطرق» در چند مورد مطرح شده است.

سؤال2:

اما باید گفت معنای مطابقی فتور و نقص و کسر با اطرق متفاوت است و نمی‌توان آن‌ها را به معنای پایین انداختن نگاه معنا کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت نقص یک معنای عام دارد که یک نوع از آن پایین انداختن نگاه است که همان «أطرق» می‌باشد.

جواب:

ابتدائاً قصد داریم تا انحصار معنایی را از بین ببریم این بیان که اینکه گفته شود این دسته از معنای که می‌گویند نگاه را به پایین بیانداز، نگاه را بشکن یا مژه‌ها را به هم نزدیک کن، اینها همگی به معنای نگاه نکردن استقلالی باشد اما نگاه آلی بلامانع باشد، این تطبیق به صورت انحصاری قطعاً درست نیست. در واقع «غضّ» حتماً شامل نگاه نکردن کامل هم می‌شود با همین معانی‌ای که ذکر شد اما اینکه گفته شود فقط به معنای این است که چشم نمی‌دوزد، خیره نمی‌شود و از این قبیل معانی، این برداشت اشتباه است چرا که غضّ برای مصادیق دیگر هم به کار می‌رود که عرض شد. و اما اینکه فرمودید «غضّ» به معنای این است که دید را کم می‌کند اعم از اینکه اصلاً نگاه نکند، نگاه را بشکند و یا اینکه نگاه آلی نداشته باشد که طبق این تعریف آنچه که مرحوم شهید مطهری می‌فرمایند را نیز در برمی‌گیرد این کلام جدیدی است که با معنای اولیه شهید مطهری فاصله دارد.

مرحوم شهید مطهری می‌فرمایند به طور کلّ معنای «غضّ» نگاه استقلالی نیافکندن است و الا شخص نگاه می‌کند اما چون متمرکز و خیره نیست اشکال ندارد و اصل مسئله برای این است که ایشان درصدد بیان این مطلب است که بفرمایند نگاه به وجه و کفّین بلا اشکال است و توجیه ایشان برای این آیه این‌چنین است که می‌فرمایند آیه نمی‌فرماید کلاً نگاه نکن بلکه نگاه مستقل و خریدارانه نکن، به عبارت دیگر نگاه چشم دوخته و خیره نکن. اما همان‌طور که عرض شد این برداشت که گفته شود «یغضّوا» چنین معنایی را افاده می‌کند نمی‌توان این‌چنین به دست آورد چرا که عباراتی از قبیل کسر، فتور و ... بعید است که فقط افاده گر معنای نگاه استقلالی باشند و با لغت سازگاری ندارد.

##### دلیل دوم: در روایات شاهدی برای تفاوت در نگاه استقلالی و الی وجود ندارد

شاهد دیگری که برای رد معنای شهید مطهری بیان می‌شود مراجعه به روایات است که با مراجعه به روایات مشخص می‌گردد که اصلاً اثر و شاهدی از این مباحث نیست که دو نوع نگاه باشد که یکی نگاه استقلالی و متمرکز و خیره شده باشد و دیگری نگاه آلی و بدون اینکه خیره بشود باشد.

برای بررسی این مسئله می‌توان به باب 104 از ابواب مقدّمات نکاح مراجعه کرد که چند روایت مربوط به همین آیه در آنجا آمده است و یا در نور الثّقلین نیز ذیل این آیه روایاتی مطرح شده است که تمام این روایات دلالت بر بحث نظر دارند که نمونه‌های آن در آینده بیان خواهد شد.

البته این امکان وجود دارد که از روایات برای نظر با شهوت و غیر شهوت استفاده شود اما آنچه که مرحوم شهید مطهری در مورد نگاه استقلالی و آلی فرمودند در روایات شاهدی ندارند.

به عنوان نمونه در نور الثّقلین ذیل همین آیه حدیث 91 حدیث أبو عمرو زبیری است که در آنجا گفته شده است: «و فرض علی البصر أن لا ینظر إلی ما حرّم الله علیه» که همان‌طور که ملاحظه نمودید می‌فرماید «فرض علی البصر أن لا ینظر» یعنی نگاه نکند. البته ممکن است کسی بگوید نظر در اینجا یعنی همان نظر استقلالی! اما این معنا نیز دوباره یک تکلّف بی‌جا است چرا که در این روایت به طور مطلق گفته شده است «أن لا ینظر» و سپس در ذیل همین روایت آیه را ذکر نموده است که **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم﴾**‏ و **﴿يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ﴾[[2]](#footnote-2)** که با توجه به روایت معنای این آیات همین است که شخص نگاه نکند. البته چنین تعبیری نیاورده است که معنای این آیه این است که نگاه نکند بلکه این عبارت را ذکر نموده است که: «و فرض علی البصر أن لا ینظر إلی ما حرّم الله و هو من الایمان فقال تبارک و تعالی قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم» که با توجه به روایت گفته می‌شود که **﴿یغضّوا من أبصارهم﴾** یعنی «لا ینظر».

و یا روایت دیگری که معتبر می‌باشد و از کافی نقل می‌شود –که در آینده مفصلاً در مورد آن بحث خواهیم کرد- همان روایت سعد اسکاف می‌باشد که در آنجا شأن نزول آیه ذکر شده است که کسی به دیگری نگاه می‌کرد و... که البته شاید این مطلب قابل توجیه باشد که بعد عرض خواهد شد.

و از این قبیل روایات دیگری که در تمام آنها برای «غضّ» معنای نظر ذکر شده است و اینکه آن را یک نوعی از نظر خاص بدانند چیزی در روایات برای این مسئله وجود ندارد.

بنابراین این احتمال که گفته شود مقصود از «یغضّوا» یعنی خیره شدن و تمرکز و نگاه استقلالی نه مطلق نظر، این امر بعیدی است و نه تنها چندان با لغت سازگار نیست بلکه با روایات نیز سازگاری ندارد.

علاوه بر این دو دلیل مؤید دیگری نیز برای ردّ این معنا مطرح می‌شود و آن اینکه در تمام مشهور فتاوا و اقوال هم اگر ملاحظه شود در همه جا برای فقها از «یغضّوا» همان نظر به ذهنشان می‌رسد و اینکه گفته شود دو نوع نظر داریم که یکی استقلالی است و دیگری نظر آلی است و اینکه گفته شود مقصود از این عبارت همان نظر استقلالی است، اصلاً چنین چیزی در اقوال و فتاوای فقها و ... وجود ندارد.

حتی اگر کسی خیلی بخواهد با این نظریه همراهی کند نهایتاً می‌تواند بگوید که این فقط یک احتمال است اما اینکه این احتمال تعیّن داده شود بسیار دشوار است. یعنی اینکه گفته شود که مقصود از «غضّ» یعنی نگاه کردن اما نه نگاه مستقل و خیره شدن بلکه «یغضّوا» یعنی خیره نشو و لو اینکه نگاه کند. پس اینکه بخواهیم این معنا را تعیین کنیم و ادعا کنیم که مقصود فقط همین است بسیار بعید است. و لذا گفته می‌شود اگر هم نگوییم معنای عام مقصود است لکن تعیین این معنای خاص که «غضّ» به معنای نگاه خیره شده و متمرکز باشد و انتخاب معیّن این معنا بسیار بعید است و نیاز به شاهد و قرینه دارد که بسیار دشوار بوده و با لغت چندان سازگار نیست.

توجه داشته باشید که برای این معنا می‌توان تقریبی ارائه نمود و حتی نمونه‌هایی برای این معنا پیدا کرد اما آنچه عرض شد این است که تعیین این معنا در آیه دشوار بوده و نیاز به مؤونه اضافی دارد که تقریباً غیرممکن است. و لذا حتی اگر با این نظریه همراهی کرده و بگوییم مفهوم فتور و امثال آن به این معنا نزدیک می‌باشند اما به‌هرحال تعیین این معنا بسیار دشوار و غیرقابل‌قبول است.

پس حاصل سخن در معنای سوم این بود که انتخاب روشن این معنا کار دشواری است.

#### معنای چهارم: اصل عدم حمل لفظ بر مجاز

در معنای چهارم که انتخاب مرحوم خویی می‌باشد اصل مسئله از بنیاد تغییر پیدا کرد و گفته شد که «غضّ بصر» کنایه از چیز دیگری است که آن همان ترک استمتاعات می‌باشد و در واقع «غضّ بصر» در این آیه یعنی دست از این کار بردار و کار با آن نداشته باش.

بنا بر نظر مرحوم خویی اصلاً اهمیتی ندارد که حاسّه شخص که همان نگاه کردن باشد به او تعلّق بگیرد یا خیر بلکه در اینجا مقصود رفع ید می‌باشد و در واقع «غمض عین» به معنای دست برداشتن از استمتاعات می‌باشد که ایشان با قاطعیت همین معنا را ذکر نموده و به آن معتقد هستند.

در بررسی این معنا ابتدائاً باید قواعد را مورد بررسی قرار داد تا بعد ببینیم آیا استدلال ایشان بر خلاف این قواعد است یا خیر.

##### رد نظریه مرحوم خویی : اصالة الحقیقه

حال اگرچه ایشان با یک تعبیری پایینی این مسئله را بیان نموده‌اند اما اصل مسئله همین است که الان از کسی سؤال کنند که در قرآن با آیه‌ای مواجه شده‌اند که در آن یک معنای حقیقی و یک حالت کنایی وجود دارد اصل کدام است؟ قطعاً در جواب گفته می‌شود اصل معنای حقیقی و عدم کنایه است. پس بنابراین یک اصل عقلائی وجود دارد که عبارت است از عدم حمل لفظ بر معانی کنایی و مجازی.

پس همان‌طور که متوجه شدید اصالة الحقیقه بیان می‌کند که در لغت همان چیزی باید معنا شد که در لغت و استعمالات به عنوان معنای حقیقی شمرده می‌شود که در این آیه معنای حقیقی «بصر» چشم و «غضّ» نیز به معنای چشم بستن و چشم پوشیدن می‌باشد.

و اما اینکه کسی «غضّ البصر» را به معنای دست برداشتن و کار نداشتن با شخص مقابل در نظر بگیرد در این صورت باید گفت بصر در معنای خودش به کار نرفته است و همچنین غضّی هم در کار نیست چرا که معنای «دست برداشتن و کار به دیگری نداشتن» به‌گونه‌ای است که نه بصر در آن وجود دارد و نه چشم را پایین انداختن و شکستن دید.

فلذا حمل «غضّ البصر» بر دست برداشتن و از این قبیل معانی –که یکی از مصادیقش عدم نگاه کردن لذت‌جویانه است- این حمل لفظ بر معنای مجازی و کنایی است که اصل عدم آن است.

البته گاهی در برخی از لغات به حدّی آن لغت در معنای کنایی به کار رفته است که به طور کل معنای حقیقی آن کنار گذاشته شده است و به طور کل لغت در معنای مجازی خود به کار می‌رود، که اگر این‌چنین باشد مشترک لفظی است.

به‌عنوان‌مثال اینکه گفته شود «رفع الید» به این حد رسیده است که دیگر کسی آن را به معنای حقیقی خود که همان دست را از روی چیزی برداشتن باشد به کار نمی‌برد و یا اگر هم به کار ببرد بسیار کم است بلکه وقتی رفع الید گفته می‌شود یعنی دیگر کاری به آن ندارد. بله اگر کلامی به این حد برسد معنای جدید آن منقول می‌شود که همان معنای حقیقی است و یا لااقل مشترک لفظی می‌باشد.

پس گاهی این‌چنین است که معنای حقیقی و مجازی در ابتدا این صورت حقیقی و مجازی را داشته است لکن الان به خاطر کثرت استعمال دارای مفهوم جدید و نقل معنا شده است و یا اینکه معنا منتقل نشده بلکه هر دو معنا به کار می‌رود که این مشترک لفظی می‌باشد که اگر منقول شده باشد باید معنای جدید لحاظ شود و اگر به نحو اشتراک لفظی باشد نیاز به قرینه معیّنه دارد.

حال در مورد «غضّ البصر» یا «یغضّوا أبصارهم» باید دید که مسئله چه صورتی دارد؟ لکن به نظر می‌رسد استعمال این عبارت در معنای کنایی و مجازی که مرحوم خویی می‌فرمایند یعنی «دست برداشتن و کار نداشتن» این استعمال علی‌الظاهر صحیح است اما اینکه به حدّی رسیده باشد که این معنای جدید منقول یا مشترک لفظی باشد واقعاً ثابت نیست و همین تردید کافی است تا این معنا در آیه پذیرفته نشود.

بنابراین با این توضیحی که داده شد اصل در آیه مشخص می‌شود و آن این است که «یغضّوا من أبصارهم» بر معنای حقیقی خود حمل شود –چه معنای مشهور و چه معنای شهید مطهری- که یعنی درگیری مفهوم با چشم و نگاه کردن که در این عبارت این معانی نفی می‌شود، اما اینکه ما این عبارت را بر رفع الید و چشم پوشیدن به این معنا که دست از آن برداشته است بر اساس اصالة الحقیقه بعید بوده و نمی‌توان آن را پذیرفت.

اما اینکه چه نکته‌ای در این عبارت وجود دارد که حضرت آقای خویی قائل به این نظریه شده‌اند استدلالی دارد که ان‌شاءالله در جلسه آینده عرض خواهد شد.

و صلّی الله علی محمّد و آل محمّد

1. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نور، آیه 31. [↑](#footnote-ref-2)